



خبرنامه

کانون زندانیان سیاسی ایران (در تبعید)

فبری سیاسی

دوره جدید، شماره ۶۳

۹ مهر ۱۳۸۳ - ۳۰ سپتامبر ۲۰۰۴

مدار لباس ها را گرفت و گفت: (هفت سال مرا از کرج به اوین

کشانید و هر بار پرسیدم، دخترم کی آزاد می شود؟ گفتید: بزودی.

حالا بی آنکه نشانی گورش را بدهید، تنها لباس هایش را تحویل

می دهید! لباس های او را بر آستانه در خانه مان آورزان می کنم تا

یادمان نرود شما با ما چه کردید!))

تجلیل از تروریست در کنگره آمریکا و آینده ما

این سبب صحبت های او با استقبال و کف زدن های ممتد نمایندگان کنگره، کارگزاران دولت و ارتش آمریکا که در محل حضور داشتند همراه بود. حضور علوی در کنگره آمریکا حاوی چند نکته مهم از جمله همین مسئله است که او وظیفه دارد، ضمن آنکه پیکر ویران عراق را با رنگ دلخواه آمریکائیان به افکار عمومی عرضه کند، از منافع آن حفاظت نماید و اقدامات تجاوزگرانه، جنایت کارانه و چپاولگرانه این کشور و متحدانش را اقدامی در جهت منافع مردم عراق، آزاد سازی آنها و برقراری دمکراسی بنامد. علوی برای رسیدن به این هدف، نوعی از گنگتمان را به کار می گیرد که بوش و سایر کارگزاران آمریکائی برای حقانیت بخشیدن به اشغال عراق و انحراف افکار بقیه صفحه ۲

روز پنجشنبه ۲ مهر برابر با ۲۳ سپتامبر، علوی نخست وزیر دست نشانده آمریکا در عراق در کنگره آمریکا حضور یافت و ضمن تمجید مکرر از آمریکا برای آنچه که او " آزاد سازی عراق " نامید به ایراد سخنانی در وصف موقعیت کنونی عراق و پیشرفت هایی که در این کشور بویژه در جهت برقراری "دمکراسی" صورت گرفته پرداخت. او گفت بدون صدام وضع ما بهتر است و اکثریت مردم عراق از این بابت از آمریکا و متحدانش سپاس گزار هستند. او حتی برای یک لحظه کوچکترین اشاره ای به درماندگی آمریکا و متحدانش در عراق و مقاومت توده های مردم این کشور در مقابل اشغالگران نکرد و بیشرمانه از جانب مردم عراق که خواهان پایان بخشیدن به اشغال کشورشان هستند، از آمریکا و متحدانش خواست به اشغال این کشور ادامه دهند. به

بازخوانی قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷ به مناسبت ۱۶همین سالگرد این جنایت بزرگ

قسمت آخر

در فاصله آنر و بهمن ۱۳۶۶ همه ی زندانیان را مجدداً بازجویی کردند و بنا به پاسخ های داده شده زندانی ها را به گروه های مجزا تقسیم کردند. تمامی زندانیان چپ و مجاهد را از یک دیگر جدا کردند. زندان به دو قسمت تقسیم شد. در هر یک از دو قسمت، زندانیان را بر حسب میزان حکمی که داشتند از یک دیگر جدا کردند. چنین تقسیم بندی هائی کمابیش در سایر زندان های ایران و از جمله در زندان اوین به اجرا درآمد.

روز جمعه ۷ مرداد ۱۳۶۷ هواخوری را در زندان گوهردشت قطع کردند، تلویزیون ها را از بندها بردند و دیگر روزنامه ندادند، ملاقات ها قطع شد و بیماران را هم به بهداری نبردند. شب هشت مرداد، "دادگاه های" تفتیش عقاید و مرگ به دستور مستقیم خمینی به کار افتادند. زندانیان زن و مرد را گروه گروه چشم بند زدند و به بیرون از بندها بردند. آن ها را در راهروها به صف کردند. یک به یک به اتاقی بردنشان که کمپیون مرگ در انتظارشان بود. اعضای این کمپیون؛ اشرافی، نیری، رئیس و پورمحمدی مسئولیت قتل عام زندانیان سیاسی را به عهده داشتند. آن ها طی پرسش هائی از زندانیان مجاهد چون «منافقین را قبول داری یا نه؟»، «حاضر به محکوم کردن سازمان و انجام مصاحبه در جمع زندانیان هستی؟»، «حاضری روی مین بری؟»، و از چپ ها و کمونیست چون «سازمانت را قبول داری؟»، «مسلمانی؟»، «نماز می خوانی؟»، ... هر یک را که پاسخ منفی می دادند در صف مرگ قرار می دادند و هر یک را که پاسخ مثبت می دادند و می گفتند که مسلمانند اما نماز نمی خوانند برای هر وعده نماز صبح و ظهر و شب، ۲۰ ضربه کابل می زدند. جیره شلاق برای کسانی که می گفتند نماز نمی خوانند روزها و هفته ها ادامه یافت و مراسم اعدام به سرعت اجراء می شد. سرعت کار محاکمه آن قدر زیاد بود که هر ۲ تا ۳ دقیقه یک زندانی را صدا می کردند. این وضع کمابیش در زندانهای سراسر ایران برقرار بود. در حالی که در گوهردشت بیشتر زندانیان را به دار آویختند، در سایر زندان ها بویژه در اوین، تبریز، شیراز، رشت، کرمانشاه، سنندج، اورمیه، اصفهان و مشهد تیرباران رایج بود. بدین سان رژیم هزاران زندانی سیاسی در بند را در کمتر از دو ماه به جوخه اعدام سپرد و بی سروصدا و در نهم و پنهان کار را به آنجا رساند که حتی اجساد قربانیان را به خانواده های آن ها بازپس نداد و تنها نشانی گورهای دسته جمعی را بدون هیچ توضیحی داد.

تجربه زندان در حکومت اسلامی

بهاره

قسمت دوم

ما در بلا تکلیفی به سر می بردیم و کسی نمی دانست چه خواهد شد. آیا فردا زنده می ماند یا نه؟ اواخر سال ۶۵ یک نگهبان زن که یخ تیار نامیده می شد، در آپارتمان را باز کرد و گفت آرام همگی به صف شوید. به فاصله ۵ دقیقه چادرها را سر کردیم و چشم بندها را زدیم و از چند پله بالا رفتیم و از یک راهرو بزرگ گذشتیم. در راهرو دو پاسدار ایستاده بودند که مرتب تذکر میدادند چشم بند هارا پائین بکشید. به راهرو بالا که رسیدیم وارد یک راهرو کوچک شدیم. مردی که از زیر چشم بند می شد او را دید، با لباس شخصی ایستاده بود و اسم و مشخصات و اتهام را می پرسید و اینکه نماز می خوانیم یا نه؟ از من پرسید نماز می خوانی؟

آپارتمان ها در رژیم شاه به کارکنان ساواک تعلق داشت. به احتمال زیاد هر کارمند در یکی از این آپارتمان زندگی می کرده، زیرا در هر یک، دو اتاق ۳ در ۴ متر، یک هال، یک دستشویی و حمام تعبیه شده است. اکنون در همین آپارتمانها بین ۶۰ تا ۶۵ نفر زندانی را جا داده بودند و ما که هیچ وسیله ای جز لباس تمان نداشتیم، به هنگام حمام رفتن می باید لباس های زیرمان را می شستیم و روی شوفاژ خشک میکردیم تا دوباره از آن ها استفاده کنیم. به علت ازدحام زندانی، هفته ای یک بار به حمام میرفتیم و هر بار دو تا سه نفر با هم حمام می کردیم. در آپارتمان فقط برای دادن غذا و زمانی که بچه ها را برای اعدام می بردند باز می شد. در آپارتمان مجاور ما بچه های مجاهد زندانی بودند که ما آنها را ندیده بودیم. همه

بقیه صفحه ۳

توضیح: کانون زندانیان سیاسی در فاصله انتشار خبرنامه های شماره ۶۲ و ۶۳، چندین اطلاعیه و بیانیه به مناسبت های گوناگون، بویژه در ارتباط با ۱۶همین سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی، دادگاه فعالان کارگری سقز و فعالیت های بین المللی در این رابطه منتشر کرد و چند نامه و اطلاعیه کنفدراسیون اتحادیه های آزاد کارگری و وکلای بدون مرز را به فارسی ترجمه و منتشر نمود. **بقیه صفحه ۴**

از هم اکنون باید در تدارک دادگاه سران جمهوری اسلامی به جرم جنایت علیه بشریت و عاملین شکنجه و اعدام و کشتار ده ها هزار دکراندیش سیاسی و فرهنگی، مردم کوچه و فیابان مبتنی بر معیارهای ویژه یک جامعه انسانی بود که در فردای واژگونی رژیم، نطق عطفی باشد برای دادخواهی و اجرای عدالت و مبارزه برای نفی زندان و شکنجه و اعدام و سرکوب در ایران.

زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

تجلیل از تروریست...

عمومی از واقعیت‌های اشغال این کشور به کار می‌گیرند. سخنرانی علایق در کنفرانس آمریکا بیش از هر استفاده دیگری، برای دولت این کشور مصرف داخلی و تبلیغاتی دارد. چه کسی بهتر از نخست وزیر عراق می‌تواند بر عملکردهای تجاوزگرانه و جنایت آمیز آمریکائی‌ها در عراق صحنه بگذارد. چه کسی بهتر از نخست وزیر عراق می‌تواند به دولت آمریکا برای خفه کردن مخالفان جنگ در داخل آمریکا کمک کند؟! او که هرگز فکر نمی‌کرده روزی بر مصدر قدرت در عراق تکیه زند، آیا نمی‌باید بخاطر پاداشی که به او داده شده، از اشغالگران کشورش نشکر می‌کرد؟! ما مردم چه انتظارات بیجانی داریم! او که قرار نیست از منافع مردم عراق دفاع کند. اگر روز و روزگاری رضا پهلوی یا کسانی مثل او وظیفه شریف مزدوری آمریکا را در ایران به عهده بگیرند، باز هم ما مردم باید از آن‌ها انتظار داشته باشیم از منافع ما دفاع کنند!؟

تا کی ما مردم باید نسبت به منافع آمریکا و متحدان وطنی و غیروطنی آن که از منافع ما فرسنگ‌ها دور است، ناآگاه بمانیم. حکومت اسلامی برود، هر که آمد، آمد! مگر همین را سال ۵۷ در باره رژیم شاه نگفتیم. مگر نتیجه‌اش را هم ندیدیم. حکومت آمریکا، یک حکومتی امپریالیستی است و بنا به ماهیتی که دارد، برای دستیابی به اهداف سیاسی، اقتصادی، توسعه طلبانه و سلطه‌گرانه‌اش بر جهان و منابع طبیعی آن، با ادعای "آزاد سازی مردم"، برقراری "دمکراسی" و جنگ با "تروریسم" با اتکا به برتری نظامی اش به کشورهای دیگر حمله و جنگ افروزی می‌کند، در امور سیاسی و اجتماعی دیگران دخالت می‌کند، علیه دولت هائی که در چارچوب منافع آن عمل نمی‌کنند، توطئه و کودتا می‌کند. آمریکا از کدام آزاد سازی و برقراری دمکراسی صحبت می‌کند؟ در کدام مکتب سیاسی به جز مکتب تجاوزکاران امپریالیستی، حمله به یک کشور و اشغال آن آزاد سازی نام می‌گیرد؟ در کجای تاریخ، زیرپا گذاردن حق مردم برای تعیین سرنوشت خود، آدم ربائی، دستگیری و شکنجه و قتل مخالفان، موجب برقراری دمکراسی در یک کشور شده است؟ آمریکا از کدام تروریست صحبت می‌کند؟ از بن لادن؟ بن لادن را که خود آمریکا برای انجام عملیات تروریستی علیه نیروهای شوروری در افغانستان تجهیز کرد. آمریکا طی ۸۵ سال گذشته از انقلاب اکتبر در روسیه ببعید، در تربیت و اعزام تروریست به کشورهای دیگر همواره پیش‌تاز بوده است. هیچ گوشه‌ای از تاریخ و هیچ کشوری در جهان یافت نمی‌شود که از عملیات تروریستی و براندازی آمریکا در امان بوده باشد. چرا جای دوری برویم. به گزارش روزنامه الشرق الاوسط که در لندن به چاپ می‌رسد، علوی، نخست وزیر کنونی عراق و گروه او با حمایت‌های مالی و اطلاعاتی سازمان جاسوسی و اطلاعاتی آمریکا سی‌ای، به دفعات در زمان حکومت صدام در عراق اقدام به بمب گذاری کرده است. اکنون این تروریست دست نشانده آمریکا به عنوان

نخست وزیر عراق از جانب مردم این کشور از فتوحات آمریکا و متحدانش در عراق تجلیل می‌کند. در سناریوهائی که آمریکائی‌ها برای توجیه اعمال ضدبشری خود می‌نویسند، وابسته‌ترین، مرتجع‌ترین و ضدمردمی‌ترین افراد در مقام شاه و نخست وزیر و رئیس جمهور به توجیه جنایت‌های آمریکا می‌پردازند.

به "ایران خودمان" و به دوران مصدق برگردیم. مصدق با قیام و اراده مردم به نخست وزیری رسید. اما آمریکائی‌ها به خواست و اراده مردم ایران اهمیت ندادند و علیه او که می‌خواست قانون ملی شدن نفت را به اجراء در آورد، کودتا کردند و محمدرضا شاه را دوباره به سلطنت نشاندند.

محمدرضا شاه ۲۵ سال با حمایت‌های سیاسی و نظامی آمریکا و حضور صدها مستشار آمریکائی در ایران خون مردم را در شیشه کرد و قوانینی علیه مردم، نظیر قانون کاپیتالاسیون که مفاد آن در جهت تحقیر مردم ایران و برتری نژادی آمریکائی‌ها نسبت به ایرانیان بود وضع کرد. به دنبال قیام سراسری مردم ایران علیه شاه، آمریکائی‌ها دریافتند که دیگر شاه قادر به حکومت کردن بر مردم ایران نیست و چون از وقوع یک انقلاب اجتماعی در ایران هراسناک بودند و آن را با منافع خود و سرمایه جهانی در تضاد می‌دیدند، طی نشست با هم پیمانان اروپائی خود در کوادلوپ، تصمیم گرفتند شاه را برای حفظ نظام سرمایه‌داری در ایران از ایران خارج کنند و زمینه را برای به قدرت رسیدن یک حکومت بینادگرای اسلامی آماده نمایند. سازش‌ها در پشت پرده انجام گرفت. ارتش و آن بخش از دستگاه سرکوب را که از ضربات توده مردم در امان مانده بود، به طور کامل در اختیار خمینی و دار و دسته مرتجع و جنایت کار او قرار دادند. رژیم جمهوری اسلامی تا زمانی که شوروی وجود داشت، سنگر مناسبی برای سرمایه‌داری در منطقه و رشد بینادگرانی اسلامی برای مقابله با اندیشه‌های انقلابی و کمونیستی بود. برای همین هم دست او را برای قتل و ترور مخالفان سیاسی در داخل و خارج کشور باز گذاشتند. شوروی دیگر وجود ندارد. رژیم جمهوری اسلامی نه تنها دیگر وجودش لازم نیست، بلکه به یک عامل بازدارنده بر سر راه جهانی شدن (گلوبالیزاسیون) و اهداف سلطه‌گرانه آمریکا در منطقه تبدیل شده است.

امپریالیست‌های آمریکائی و اروپائی، هر کدام می‌خواهند رژیم را با توجه به منفعی که در ایران دارند، تغییر دهند. آمریکائی‌ها می‌دانند که ادامه حیات رژیم با ساختار سیاسی و حکومتی کنونی‌اش، بویژه نزدیکی آن به اتحادیه اروپا، منافع آن‌ها را در ایران و منطقه تامین نمی‌کند. لذا آنها حکومتی در ایران می‌خواهند که ضمن تامین منافع و اهداف سیاسی و اقتصادی آمریکا در ایران، به سیاست‌های آن برای گسترش نفوذش در منطقه یاری رساند و با اسرائیل عناد نرزد. از این رو آنها تلاش خواهند کرد، حتا اگر لازم باشد با دست زدن به حملات نظامی در یک سطح معین، موجب سقوط رژیم جمهوری اسلامی و روی کار آمدن یک رژیم دست نشانده به سبک و سیاق عراق و افغانستان در ایران

فراهم نمایند. اروپائی‌ها برای آنکه منافعشان توسط آمریکا در ایران به خطر نیفتد، خواهان ادامه حیات رژیم با تغییراتی در آن در حد برخی از مضامین حقوق بشر نظیر لغو مجازات اعدام و ادامه انتشار نشریات اصلاح طلبان حکومتی هستند. رژیم جمهوری اسلامی مانند هر حکومتی از این دست، محل تلاقی منافع امپریالیست‌های آمریکائی و اروپائی است. اما هر دو بخوبی می‌دانند به دلیل افزایش ناراضیاتی اجتماعی در ایران، رژیم جمهوری اسلامی یکپارچگی خود را از دست داده و این احتمال قوی وجود دارد به هنگام یک انفجار اجتماعی از قدرت کافی برای سرکوب بر خودار نباشد. این دو بر سر منافعشان در ایران در مقابل هم و مشترکا در مقابل مردم ایران صف آرائی کرده‌اند. آنچه که در این میان برای هیچ کدام از آنها مهم نیست، منافع توده مردم ایران است. مصدق را برداشتند، شاه را آوردند. شاه را برداشتند، خمینی را آوردند. آیا ما مردم ایران باز هم باید منتظر بمانیم که آنها برایمان تصمیم بگیرند چه کسی یا کسانی بر ما حکومت کنند؟ و با تحمیل عناصر و گروه‌های وابسته نظیر رضا پهلوی و دستجات مختلف سلطنت طلب و طرفدار حاکمیت آمریکا بر ایران، ما را مردمی ناآگاه بدانند که بد و خوب را تشخیص نمی‌دهیم، به حقوق حقه خود واقف نیستیم و قدرت تصمیم گیری برای آینده کشورمان را نداریم. آیا با این همه تجربه تلخی که از دخالت بیگانگان در امور کشورمان داریم، باز هم باید به آنها اجازه دهیم ما را این چنین تحقیر کنند؟ یا با همبستگی طبقاتی و مبارزه علیه تمامیت رژیم و تمامی الگوهای که از بیرون توسط خود فروختگانی نظیر رضا پهلوی می‌خواهند به ما تحمیل کنند، زمینه را برای یک انقلاب اجتماعی و حکومت شورائی برخاسته از اراده جمعی‌مان فراهم نماییم و برای یک بار و برای همیشه به تاریخ و دشمنان طبقاتی مان بیاموزیم که ما مردمی سربلند، استقلال طلب و آزاد اندیش هستیم، بد و خوب را تشخیص می‌دهیم و به خاطر تنفر و انزجاری که از رژیم جمهوری اسلامی داریم به دامن دشمنانمان که طی پنجاه سال اخیر موجبات سیاه روزی ما را فراهم آورده‌اند پناه نمی‌بریم.

تجربه زندان...

به علت نبود آفتاب فضای اتاق همیشه مرطوب بود و لباس‌ها دیر خشک می‌شد. کف اتاق به دلیل چکه‌های آب لباس‌ها معمولا خیس بود. برای رفتن به توالت و حمام به خاطر تراکم جمعیت در بند همیشه با مشکل مواجه بودیم. تعداد زیادی از زندانی‌ها به علت شکنجه زیاد به بیماری کلیه مبتلا شده بودند. به این دسته از زندانی‌ها برای استفاده از توالت اولویت داده بودیم و بقیه می‌باید در صف‌های طولانی که گاه چند ساعت طول می‌کشید، می‌ایستادند. این وضعیت باعث شده بود خیلی‌های دیگر هم به ناراحتی کلیه دچار شوند. ادامه دارد

از کمک‌های مالی‌تان متشکریم

آلمان - فرخ ۲۰ اورو .
سوئد - مادر ۲۰۰ کرون

تابستان سیاه ۶۰

قسمت دوم
اسماعیل حق شناس

تا قبل از مهرماه سال ۶۰ رژیم اقدام به دستگیری‌های گسترده کرد، اما اعدام‌ها در شیراز به طور پراکنده انجام می‌شد. زندانیان و دستگیر شده‌ها که اکثراً از هواداران تشکیلاتی و غیر تشکیلاتی مجاهدین، پیکار و فدائی بودند با شهادت و شجاعت تمام در مقابل شکنجه و شرایط سخت انفرادی‌ها مقاومت می‌کردند. در میان زندانیان مجاهد و چپ بسیاری حاضر به پس دادن یازجویی نبودند و یا از آن طفره می‌رفتند و بازجو را سر کار می‌گذاشتند. ورزش کردن و خواندن سرود معمول بود، به خصوص وقتی صدای ضجه زندانی زیر شکنجه یا ضربات کابل به گوش می‌رسید، سرود با صدای بلند خوانده می‌شد. اغلب با اسامی جعلی خود را معرفی می‌کردند و به این وسیله پاسدارها و بازجوها را در بازجویی فریب می‌دادند و از زندان آزاد می‌شدند. بسیاری بودند که بعد از شکنجه یا قبل از اعدام به صورت بازجو و شکنجه‌گر خود تف کردند. بازجوها از بجه‌های سیاسی می‌ترسیدند و در مقابل آنان احساس حقارت می‌کردند. آن‌روزها هنوز استفاده از تخت شکنجه در شیراز متداول نبود و بازجویی بدون چشم‌بند انجام می‌گرفت. روزی که برای بازجویی رفته بودم، در اتاق بازجویی بغلی سروصدا و داد و فریاد دختر مجاهدی و بازجوی به گوش می‌رسید. این دختر زهرا نام داشت و بازجوی قصد داشت او را لخت کرده و به او تجاوز کند. زهرا مقاومت می‌کند و بازجو به او حمله می‌کند. او هر چیزی که به دستش می‌رسید به طرف بازجو پرت می‌کرد. روی میز رفته بود و با پا وسایل روی میز را پائین می‌ریخت. سروصدای او باعث شد بازجوی من بازجویی را نیمه‌کاره رها کرد و با کمک چند پاسدار زهرا را با ضربات کابل و باتوم از میز پائین کشیدند و در حالی که موهایش دست یک پاسدار بود، او را کشان کشان به انفرادی بردند.

روزی کشیده شدن چیزی روی زمین به گوش رسید. همه ساکت شدیم. از شکافی که بر اثر شورش چند روز پیش در درب آهنی بند ایجاد شده بود به داخل راهرو نگاه کردیم. دو پاسدار زن یک زندانی زن نیمه جان را روی چادر سیاهی روی زمین می‌کشیدند. وی را به طرف انفرادی روبروی بند بردند. خونی که بر اثر شکنجه از بدن زن زندانی جاری بود سراسر راهرو نقش بسته بود. پاسدارها زندانی را مثل کیسه گونی پر به داخل سلول انداختند. فاصله سلول تا بند ما که دو زن زندانی دیگر هم در آن بودند آنقدر بود که می‌توانستیم با هم صحبت کنیم و از هم خبر بگیریم. از یکی از زنان زندانی که از بجه‌های چپ بود حال زندانی تازه وارد را پرسیدیم که به ما گفته شد او بیهوش است و خونریزی شدید دارد. دقایقی بعد، یکی از زنان زندانی با صدای بلند زندانیان را صدا کرد. چند بار فریاد زد، اما جوابی نشنید. من از سوراخ در دوباره به راهرو نگاه کردم، دیدم پاسدار زندانیان در راهرو است اما به فریادهایی که می‌شنید، اعتنایی نمی‌کرد.

بقیه صفحه ۴

تجربه زندان...

جواب دادم نه. گفت برو اتاق چپی ها و پیکاری ها انتهای راهرو اتاق ۶. در آن زمان بچه های پیکار پشترین دستگیری را داده بودند. در واقع اتاق ۶ اتاق بچه های چپ بود که از جریان های مختلف دستگیر شده بودند. ما را به بند ۲۴۶ بالا اتاق ۶ فرستاده بودند. در اتاق های بند ۲۴۶ بالا بسنه بود و فقط سه بار در روز برای بردن بچه ها به دستشویی باز می شد. بند ۲۴۶ بالا دارای ۶ اتاق بود که در ۵ اتاق آن مجاهدینی که ۳۰ خرداد دستگیر شده بودند زندانی بودند و در اتاق دیگر، بچه های چپ بودند. در اتاق های ۲۴۶ پائین باز بود. در اتاق های ما به دلیل موضع گیری که داشتیم بسته بود.

ابتدا که به این اتاق آمدیم ۸۵ نفر بودیم. اتاق ۵ متر عرض و ۷ متر طول داشت. بتدریج تعدادمان تا ۱۲۰ نفر افزایش یافت. اتاق دو پنجره داشت که شیشه های آن ها به طرف بالا باز می شد. پشت شیشه ها میله بود. و محوطه بیرون به سختی دیده می شد. پائین هر پنجره یک رادیاتور بود که بچه ها روی آن می رفتند و از شکاف شیشه ها به حیاط سرک می کشیدند. روز اول انتقال مان به این بند، نه تنها از نهار خبری نبود، بلکه از صبح تا ۷ بعد از ظهر در اتاق ها را برای رفتن به دستشویی حتی برای ۲ زن حامله که مدام به خود می پیچیدند باز نکردند. به تعداد دستگیری ها هر روز اضافه می شد. عصرها تعدادی زندانی جدید وارد بند می شدند. از طرفی از دیدن چهره های جدید زندانی و خبرهایی که از بیرون می رسید خوشحال بودیم و از طرف دیگر بر جمعیت مان اضافه می شد و از حداقل امکانات موجود کاسته می شد. با افزایش جمعیت مقدار غذا اضافه نمی شد. در آن زمان آشپزخانه زندان شروع به کار نکرده بود. نهارها کره و خرما و شبها کره و مربا داشتیم و هر زندانی به اندازه یک قاشق غذاخوری از مربا سهم می برد و تکه ای نان به او می رسید. بخاطر افزایش جمعیت در اتاق ها را باز کردند. شب اول به مناسبت باز شدن درها بچه ها به اجرای رقص های محلی پرداختند. علی رغم محدودیت جا فضای کوچکی برای رقص باز کردیم. یکی از بچه ها بنام سهیلا که ۱۷ سال داشت، جزو بجه هایی بود که می رقصید. او را یک هفته بعد برای اعدام بردند و بعدها شنیدیم او را همان روز که از اتاق بردند، اعدامش کرده بودند. اخبار جدیدی که با ورود تازه واردها به بند می رسید نشان می داد که دستگیری ها اوج پیدا کرده و افراد بخصوص جوانان را به دلایل و بهانه های مختلف در خیابان ها دستگیر می کردند. یکی از زندانیان تازه وارد دختری بود به دلیل آنکه "تیپ روشنفکری و دانشجویی" داشت و شلوار جین و لباس اسپرت به تن داشت، در یکی از روزها که در خیابان تظاهرات بوده، هنگام عبور از خیابان دستگیر شده بود.

در اوایل دهه ۶۰ نه تنها فعالان سیاسی، بلکه هر که را به نظرشان مشکوک می رسید و یا به دلیل نوع لباسی که می پوشید و آرایش ظاهر دستگیر و به زندان اوین می آوردند. در بند ما همه نوع زندانی، از زنان حامله و کودکان خردسال با مادرانشان تا مادران و زنان سالخورده که بخاطر فرزندان شان دستگیر شده بودند، دیده می شد. ظاهراً جرم اینها این بود که به فرزندان شان کمک کرده بودند. خانمی بود که به جرم اجاره دادن خانه اش به یک فعال سیاسی دستگیر شده بود. شبها برای خوابیدن با مشکل

مواجه بودیم. راهرو و اتاق ها پر از زندانی بود و ما مجبور بودیم در کنار هم روی یک کتف بخوابیم به طوری که امکان جا به جا شدن نداشتیم. به هنگام خواب هم آرامش نداشتیم. روزها هم ناچار بودیم با التهاب منتظر بمانیم برای بازجویی که همیشه با شکنجه های جسمی و روحی همراه بود. صدایمان کنند. با این حال همدیگر را رعایت می کردیم و به زنان حامله و زندانی هایی که پاهایشان بر اثر شکنجه زخمی و باندپیچی شده بود در کنار دیوار جای می دادیم تا به هنگام خوابیدن از ضربات دست و پای دیگران در امان بمانند. تمام روز بلندگوی بند صدای قرآن و سرودهای مذهبی نظیر دستغیب صد پاره شد را پخش می کرد. زندانیان عمداً دست به چنین کاری می زدند و قصدشان به هم ریختن آرامش و اعصاب زندانیان بود. در زندان جمهوری اسلامی، زندانی باید شب و روز را در التهاب بسر برد تا روحیه مقاومت را از دست دهد.

گاهی اوقات شبها هنگام خواب ترانه سرود می خواندیم و به این وسیله فضای زندان را تغییر می دادیم. هفته ای ۲ بار و گاهی ۳ بار گروه گروه از زندانیان را اعدام می کردند. بعد از نهار تعدادی را با کلیه وسایل صدا می کردند. می دانستیم آنها را برای اعدام می برند. آنها را غرق بوسه می کردیم و دسته جمعی برایشان سرود می خواندیم. اکثر آنها با روحیه بالا از ما جدا می شدند. هر بار ۷۰ تا ۸۰ نفر و گاهی بیشتر را اعدام می کردند. اعدامها عموماً حدود ساعت هشت و نیم بعد از ظهر انجام می گرفت. پاسدارها با سردادن شعار "مرگ بر کمونیست"، "مرگ بر منافق" و "حزب فقط حزب الله رهبر فقط روح الله" مراسم اعدام را به اجرا در می آوردند. بعد از لحظاتی صدای گلوله ها مانند ریزش چند تن آهن بر روی زمین در میان شعارها شنیده می شد و بعد تیرهای خلاص که گاهی با وقفه شلیک می شد و حاکی از زجرکش کردن اعدامی بود، به صدا در می آمد. بندها که گاهی نزدیک به ۱۲۰۰ زندانی داشت، با همه شلوغی و همهمه ای که داشت، زمانی که اعدامها به اجراء در می آمد، در سکوت مرگباری فرو می رفت. نگهبان بند که پاسداری بود بنام موسوی، سکوت بند را به تمسخر می گرفت و با تقلید از رجوی می گفت "عجبا".

در آن روزها، شیش در بند بیداد می کرد. شیش را زندانیان تازه وارد با خود به بند می آوردند. آنها روزها و شب های متوالی بدون دسترسی به حمام در راهروها و اتاق های بازجویی بسر می بردند. با ورودشان به بند، موهای آنها را کوتاه می کردیم و به لباس هایشان دست می زدیم. این کار تا حدودی مشکلات بهداشتی را رفع می کرد. برای شستن لباسها به دلیل کمبود وسایل لباس شویی از قبیل شست و مواد پاک کننده، با دشواریهای زیادی مواجه بودیم. لباسها را برای خشک شدن روی طنابی که در وسط اتاق کشیده بودیم، آویزان می کردیم.

بقیه صفحه ۲

تابستان سیاه...

بقیه بچه‌ها را از وضع بیرون باخبر کردم. همه پشت در جمع شدیم. زن زندانی چند بار دیگر فریاد زد که "این زن دارد می‌میرد"، اما زندانبان عکس‌العملی نشان نداد. تصمیم گرفتیم همه با هم زندانبان را صدا کنیم. با فریاد ما، چند پاسدار و بازجو سراسیمه به طرف بند ما و انفرادی روبروی بند دویدند. یکی از پاسدارها فریاد زد "خفه شید"، "چه مرگتان است". زن زندانی پاسخ داد: "زن تازه وارد بر اثر خونریزی به حال مرگ افتاده است". زندانبان گفت: "چرا مرا زندانبان صدا می‌کنید. باید به من بگوئید برادر پاسدار". زن در جواب گفت: "تو مرا زندانی و شکنجه کردی، آنوقت می‌خواهی تو را برادر خطاب کنم". در بند ما هم همه شد. پاسدارها که تجربه شورش چند روز قبل بند ما را داشتند، ترجیح دادند زندانی زنی را که به شدت خونریزی می‌کرد به بهداری ببرند. زن را در حالی که نیمه جان بود بر روی چادری از سلول بردند. پائین تنه وی غرق در خون بود.

چند روز بعد از این واقعه، چند زندانی جدید را به بند ما آوردند. یکی از آن‌ها فرهاد از بچه‌های پیکار بود که به اتفاق همسرش دستگیر شده بود. به او خبر داده بودند، همسرش خودکشی کرده است. من آنچه را که چند روز قبل در سلول انفرادی رخ داده بود برایش تعریف کردم. مشخصات ظاهری و لباس آن زن زندانی با مشخصات همسر فرهاد مطابقت داشت. آن زن، همسر فرهاد بود که بعد از انتقال به بهداری بر اثر شکنجه جان داده بود. ادامه دارد

گزارش مراسم‌های...

و مرد در یک میزگرد به بحث پیرامون زندان و تجارب خود پرداختند. در بخش دوم برنامه، فیلم مستند "شاهدان چشمبند زده" به نمایش در آمد که با استقبال جمعیت حاضر در سالن روبرو شد. در این مراسم حدود ۷۰ نفر شرکت کردند.

آمستردام- مراسم سالگرد آمستردام، روز ۴ سپتامبر برگزار گردید. برنامه با خوش‌آمدگویی و یک دقیقه سکوت به احترام جان باختگان زندان‌های رژیم، قرائت اطلاعیه سالگرد کمیته و اجرای زنده موسیقی توسط مصطفی و جعفر آغاز شد. در ادامه برنامه، فیلم مستند "شاهدان چشمبند زده" به نمایش در آمد، علی پامچیدی شعرخوانی کرد و سه هنرمند حاضر در مراسم چند ترانه سرود فارسی اجرا کردند.

در این مراسم ۸۰ نفر شرکت کردند. مراسم سالگرد آمستردام را انقلابیون کمونیست، سازمان دانشجویی هوادار چریکهای فدائی خلق- هلند، سازمان فدائیان اقلیت - هلند و کانون زندانبان سیاسی ایران (در تبعید)- واحد هلند مشترکا برگزار کردند.

توضیح

کانون در دو اطلاعیه که به تازگی منتشر کرد، از تعویق دادگاه دو تن از فعالان کارگری سقر، محمود صالحی و اسماعیل خودکام و تاریخ برگزاری دادگاه پنج فعال کارگری دیگر خبر داد.

به علت تراکم مطالب، امکان درج اطلاعیه‌های اخیر کانون، اخبار اجتماعی، سرکوب و زندان در این شماره خبرنامه نیست. لذا برای مطالعه آن‌ها، توجه خوانندگان خبرنامه را به سایت کانون، بویژه صفحه خبری آن برای آگاهی از تازه‌ترین خبرها جلب می‌کنیم.

گزارش مراسم‌های یادمان ۱۶مین سالگرد جان باختگان تابستا ۶۷

استکهلم- مراسم سالگرد استکهلم، روز شنبه ۴ سپتامبر با استقبال گرم نزدیک به ۴۰۰ نفر مواجه شد. مراسم با خوش‌آمدگویی به حاضران، یک دقیقه کف زدن به احترام جان باختگان زندان‌های رژیم، اجرای زنده ترانه سرود "زندانی" آغاز شد. در بخش اول این مراسم، چهار تن از زندانبان زن و مرد که از قتل‌عام تابستان ۶۷ جان سالم بدر برده بودند، به تحلیل و بیان پروسه قتل‌عام و ذکر مشاهدات خود پرداختند. به دنبال این بخش از برنامه، صحنه‌هایی از دادگاه‌های فرمایشی رژیم که طی آن هزاران زندانی به اعدام محکوم شدند، به مدت ده دقیقه بازسازی شد. در قسمت دوم برنامه، گروه کر کانون چند ترانه سرود اجرا کرد و به دنبال آن، یک زوج جوان سوئدی چند رقص کلاسیک اجرا کردند. در بخش بعدی برنامه، فیلم مستند "شاهدان چشمبند زده" ساخته کانون زندانبان سیاسی ایران (در تبعید) به نمایش در آمد و نادر و احمد و جاسم چند ترانه فارسی و بلوچی و بندری اجرا کردند. این برنامه با اهدای صدها شاخه گل به سخنرانان، هنرمندان و شرکت‌کنندگان، بویژه زنان و گرمی داشت خاطره هزاران جان باخته زندان‌های رژیم به پایان رسید. در کنار این برنامه نمایشگاه عکس و طرح جنایات رژیم در زندان برپا گردید و چندین میز کتاب دایر بود. چند سازمان سیاسی، از جمله کمیته خارج کشور حزب کمونیست ایران، اتحاد انقلابی نیروهای کمونیست و چپ واحد استکهلم، سازمان فدائیان اقلیت، سازمان انقلابی کارگران ایران (راه کارگر) و هواداران حزب کار ایران (توفان) به این مراسم پیام دادند. این مراسم مستقیما از پالتاک پخش شد.

ماینتز- مراسم سالگرد ماینتز، روز شنبه ۲۵ سپتامبر با استقبال گرم بیش از ۱۰۰ نفر از شهروندان ایرانی و آلمانی برگزار گردید. مراسم با خوش‌آمدگویی به حاضران، یک دقیقه سکوت به احترام جان باختگان زندان‌های رژیم و قرائت اطلاعیه سراسری کانون زندانبان سیاسی که به مناسبت ۱۶مین سالگرد قتل‌عام زندانبان سیاسی انتشار یافته بود، آغاز شد. در بخش بعدی برنامه، فیلم مستند "شاهدان چشمبند زده" به نمایش درآمد و در ادامه برنامه ۷ تن از زندانبان سیاسی زن و مرد به پرسش‌ها حول مسائل زندان، شکنجه و جنایات رژیم در زندان‌ها، بویژه در سال‌های اول دهه ۶۰ تا تابستان ۶۷ که قتل‌عام زندانبان وقوع پیوست، پاسخ دادند. مهمانان آلمانی که مسئول سازمان عقوبت بین الملل و چند مسئول مهاجرتی آلمان در میان آنها بودند، فعالانه در این بحث‌ها شرکت کرده و به طرح سئوالات در باره زندان که با مشاهده فیلم در ذهنشان ایجاد شده بود، پرداختند. این مراسم با اهدای گل به زنان شرکت‌کننده در مراسم، اهدای آفیش سالگرد کانون و جمعیتی که به صورت کارت بستیال تهیه شده بود و اهدای تارپچه تشکیل کانون به دوز زبان فارسی و آلمانی به شرکت‌کنندگان پایان یافت.

سیدنی- مراسم سالگرد سیدنی، روز ۲۸ اوت برگزار گردید. این برنامه با خوش‌آمدگویی به حاضران و کف زدن به مدت یک دقیقه به احترام جان باختگان زندان‌های رژیم آغاز شد. در بخش اول برنامه، سه تن از زندانبان سیاسی زن

بقیه در همین صفحه

آدرسهای تماس با کانون زندانبان سیاسی ایران (در تبعید)

AIPP in Exile
P.O.Box 786
St Marys 2760
N.S.W Australia

AIPP in Exile
P.O.Box 35662
A.B.Q.NM 87176-5662
U.S.A

AIPP in Exile
P.O.Box 95
123 22 Farsta
Sweden

AIPP in Exile
Postbus 14559
1001 LB Amsterdam
Holland

AIPP in Exile
Postfach 101520
50455 Koln
Germany

تلفن‌های تماس یا کانون

امور بین‌الملل 46 70 797 3808
امور پناهندگی 46 70 402 55 31
واحد سوئد 46 70 699 83 73
واحد استرالیا 61 2 962 31 924
واحد هلند 31 6 401 4653
واحد آلمان 49 176 22224390
واحد آمریکا 1 505 688 15 03

فکس‌های کانون

46 8 605 2669
61 2 962 31 924
1 505 897 1666

بست الکترونیکی

aipp@kanoon-zendanian.org

صفحه اینترنت

www.kanoon-zendanian.org

کمک‌های مالی خود را به شماره

حساب پستی:

Postgiro: 647039-7 در سوئد

واریز و فیش بانکی را با کد مورد

نظر به یکی از آدرس‌های کانون

بست نمایندید

Khabarnameh

Newsletter of Association of
Iranian Political Prisoners(in Exile)